

«نکوهش نفس اماره در عرفان اسلامی»

دکتر اسماعیل حاکمی

استاد دانشگاه تهران

چکیده مقاله:

در مکتب عرفان اسلامی از بدو تألیف و پیدایش آثار عرفانی، همواره نکوهشِ نفسِ اماره مورد نظر شاعران و نویسندگان عارف بوده است، به گونه ای که در کمتر کتاب عرفانی است که نفس اماره از دیدگاه عرفان مورد نکوهش قرار نگرفته باشد. برای اطلاع بیشتر، در این مقاله مسأله مورد بحث را از دیدگاه صوفیان صاحب‌دل و عارفان دلسوخته کامل بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه:

نفس، سگِ نفس، نفس اماره، نفس طامع، تهذیب نفس و غیره.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نکوهشِ نفسِ اماره در مکتبِ عرفان

آثاری که عرفا در شرح مبادی و اصول تصوف و عرفان و بیان احوال و مقامات سالکان طریقت به فارسی تألیف کرده‌اند از جمله مهم‌ترین آثار منشور فارسی است که هیچگاه از جذبه و حال و جلوه‌های خاص خود از نظر اهل ذوق پوشیده نمی‌ماند.

عرفا بر اثر معاشرت همیشگی با مردم و علاقه به ارشاد آنان در مجالسی که ترتیب می‌دادند و بادر آثار منظوم و منشور خود به فارسی روان و ساده سخن می‌گفتند و مطالب خود را همراه با حکایات و امثال بیان می‌کردند تا در ذهن خواننده و شنونده بهتر جای بگیرد. از این رو باید آثار آنان را محل انعکاس قسمتی از آداب و عادات و اندیشه‌ها و زندگی مردم عهدشان دانست.

تألیف کتب عرفانی از اواخر قرن چهارم هجری آغاز شد که از قدیم‌ترین آنها یکی کتاب "نورالعلوم" منسوب به ابوالحسن خرقانی (م: ۳۲۵ هـ. ق) است و دیگری "نورالمریدین" معروف به شرح تعرف از ابوابراهیم مستملی بخارائی (م: ۳۴۳ هـ. ق) از همان آغاز دوره تألیف کتب عرفانی، مردان بزرگی در این راه برخاسته، در نواحی مختلف به نشر مقالات صوفیه مبادرت کرده‌اند، در این ایام در ممالک اسلامی بویژه در ایران خانقاه‌های بسیار بود. در خانقاه‌های صوفیان، گروه‌های فراوانی از اهل تصوف مشغول تعلیمات در نزد پیروان خود بودند. از مسائلی که در آن دوره در بعضی از خانقاه‌ها معمول شده بود سماع اغانی صوفیانه و خواندن اشعار عاشقانه بود که البته دسته‌ای از صوفیه به این امر انکار داشته‌اند و گاه کار این انکار به تهدید قتل و آزار و ایذاء می‌کشید. صوفیان بر اثر عدم اعتقاد به علوم ظاهر و کافی ندانستن آن برای وصول به حضرت حق، نسبت به فقها و متکلمان و فلاسفه حالت انکار داشتند و همین حال است که از بیم رجعت به علم قال و درماندن از علم حال، منجر به نابود کردن کتب در نزد صوفیه می‌شد، از

همین جاست که صوفیه چون علم ظاهر را بی‌فایده می‌دانستند از آن به (مطلقه) تعبیر می‌کردند. درمقابل بعضی از اشخاص نیندیشیده و دقت نکرده از هر کتاب که به مسلک اهل عرفان منسوب است دوری می‌جویند و گمان می‌برند که حاصل تصوف لاقیدی و گدایی و تنبلی است. (۱).

نهضت پارسایی- اخلاقی اسلامی که در ادبیات تاریخی اسلام به عبّاد و زهاد شناخته می‌شد، در اواخر قرن سوم هجری دچار تحول شده عنوان تصوف اسلامی به خود گرفت. این تحول ناشی از تأثیر و تأثر فرهنگ‌های عرفانی ملل، مخصوصاً در زمینه مباحث معرفتی بود. تصوف اسلامی که در این مقطع تاریخی، نهضت روشنفکری اسلام را نیز نمایندگی می‌کرد، از انزوای زاهدانه و گوشه‌گیری خویش به در آمد و احساس مسئولیت اجتماعی کرد. از این رو ستیز بی‌امان و خونین برخی از متشرعان با متصوفه آغاز شد و نخستین قربانی تاریخی این نهضت حسین بن منصور حلاج بود.

تصوف اسلامی علاوه بر تلطیف چهره اسلام و رهایی آن از قبض و حبس، دین خویش را به فرهنگ و تاریخ ایران ادا کرده است (۲).

برخی از مشایخ بزرگ صوفیه عقیده دارند که هر چه انسان از کمال انسانیت و دیدار حقیقت منصرف کند که حظ نفس در آن باشد، دنیاست و هر چه موجب وصول به حقیقت و مدارج کمال باشد و انسان حظ خود را درمباشرت آن نبیند آخرت است، داشتن زن و فرزند و مال و هر چه راکه از این قبیل است، دنیا نتوان گفت، چنانکه در مثنوی مولانا آمده است:

چیست دنیا؟ از خدا غافل بدن نی قماش است و زر و فرزند وزن
مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح خواندش رسول
آب درکشتی هلاک کشتی است آب اندر پشت کشتی پشتی است

در بیت دوم اشاره شده است به حدیثی منقول از پیامبر گرامی اسلام (ص): نعم المال الصالح للرجل الصالح. یعنی چه نیکو و خوش است مال پاک و حلال از برای نیکوکاران و نیکمردان. چه به عقیده عارفان صاحب‌دل، داشتن مال و اسباب ثروت موجب دوری از خدا و حقیقت نمی‌شود، بلکه از لوازم زندگی و معاش در وصول انسان به مراتب عالیّه کمال دخالت

عظیم دارد، و به منزلهٔ بال و پیر است که مرغ جان به همراهی آن به سر منزل سعادت تواند رسید. (۳)

شیخ احمد جام در (مفتاح النجات) آورده است: «هرگز خدای - تعالی - و رسول علیه السلام - دنیا را و کسب دنیا را حرام نکردند، بلکه دوستی دنیا و کار حق تعالی به سر آن در دادن حرام است...» (۴)

از دنیا و کار دنیا به دون قناعت کنی و در کار دین به مرتفع گرابی ... دیگر چون در دل خود دوستی دنیا و مدح و ثنای خلق می بینی زنهار که در جوال غرور و پندار خود نشوی که هم بر آن بمانی ...» (۵)

به عقیدهٔ صوفیان چون سالک وجود خود را شکست نور ذات احدت که جامع جمیع اسماء و صفات الهی است تمامی اجزای وجودش را فرا می گیرد و قوتهای نفسانی سالک در نور حق مستهلک و ناچیز می گردد. لازمهٔ تهذیب نفس، داشتن ایمان قوی و عشق به آفریدگار جهان و اظهار اخلاص به ساحت اوست:

خواهی طیران به طور سینا پرسوست مکن چو پورسینا
و یا همچنانکه سعدی - عیله الرحمة گوید :

طیران مرغ دیدی؟ توزیای بند شهوت به در آی تا بینی طیران آدمیت

جانهای اولیاء و مردان خدا وقتی از بند تقلید و هوای نفسانی رها شوند با روح کلی یا حق تعالی جنسیت حاصل می کنند و با اینکه در جمع خلق نشسته اند به سوی حق تعالی پرواز می گیرند، و با اینکه جسم و صورت حسّی آنها در قید مکان است معنی آنها در لامکان پرمی گشاید. آنان که پاک و منزّه به جهان می آیند و در این سرای سپنج خوشبخت می زیند و به قول حافظ : پای بر فلک و حکم بر هفت اختر دارند، و رای تعلقات دنیوی و جهان مادی به سرای رستگاری می اندیشند و با همه قدرتی که دارند این نغمه از درونشان طنین می افکند که:

ای برادر تو همین اندیشه ای مابقی تو استخوان در ریشه ای (۶)

نقل است از ابوسعید ابوالخیر که گفت: «حجاب میان بنده و خدای، آسمان و زمین نیست، و عرش و کرسی نیست، پنداشت و منیت تو حجاب است، از میان برگیر، به خدای رسیدی.»

به همین جهت است که حکیم سنائی غزنوی بانگ برمی‌دارد و همگان را به طیران در فضای عالم علوی دعوت می‌کند:

ای قوم از این سرای حوادث گذر کنید خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید
بر بام هفتمین فلک بر شوید اگر یک لحظه قصد بستن این پنج در کنید

از شیخ احمد جام در (حدیقة الحقیقة) نقل شده است که: «در این منزل، نیک گوش فرا باید داشت که اگر در این وادی گم گردد نیز در راه نتواند آمد و هلاک گردد. هر که را صبح سعادت ازل از مشرق هدایت توفیق برآمد. در سینه صحرای او تافت دل او را منور گردانید و آفتاب معرفت در آن دل طلوع کرد دل او برج آفتاب معرفت گردید.» (۷)

برخی از علما در بحث از نفس برای آن سه نوع قائل شده‌اند: اماره، لوامه، مطمئنه: «بدان که آنچه در افواه خلق از ذکر نفس است، اسم نفس است و گر نه این قوم بدان راه نبرند مگر اندکی ... ودانستن او آنگاه تواند بود که عبور سالک بر مقامات حاصل آید و سیر در حالات و طیران در مکاشفات و حضور در مشاهدات پیدا آید که او آنجا بی اختیار خود بر سالک پیدا و مکشوف گردد.»

اما نفس را آنگاه دریایی و بدو عارف شوی که به همه او صافش بدانی و ببینی و دریایی. اگر صاحب نفس بداند که نفس چیست و کیست او بدان نفس عارف شود.

اما آنچه فعل نفس است باید آن را نیک بدانند و دریابند ...

یکی از آن آموختن است تا مرد را در تهلکه سالوس وریا افکند تا سودا و ماخولیا بر او غالب گردد تا خود پرست و خلق پرست و بت پرست شده تا مدعی و منکر گردد ... و بیشترین وسوسه آن در طلب مال و جان و ریاست و سروری و مهتری باشد، ... تائبان را به شهوات و آرزوهای مختلف از راه ببرد و زاهدان را به خواجگی جستن و طلب جاه از راه ببرد ... و علما را به کوی حسد در افکند و صاحب عزلتان را به رخصت با غفلت آرد ... بی خبران را از این چه خبر؟ و نادانان و غافلان را در این بارنامه چه سود و چه مایه؟ و ابلهان را از این سخن چه فایده باشد؟ هر کسی این راه نتواند رفت و این طریق نتواند سپرد و در این دریا غواصی نتواند کرد، قدم در این بادیه نتواند نهاد ... این طریقی است بس عظیم و سهمناک و راهی است بس مخوف و بیمناک و بحری است با عظمت و موجناک ...» (۸)

ابو ابراهیم مستملی (م: ۴۳۴ هـ. ق) در (شرح تعرف) آورده است: « پلیدی های نفس الوان است: یکی با دنیا آرام گرفتن است و دیگر به معصیت شتافتن است و به طاعت کاهلی کردن است و ریای خلق جستن است و از حق - تعالی - باک نداشتن است و آنچه بدین ماند. حق سبحانه و تعالی به دل نگیرد و به نفس ننگرد و نگرستن تأثیر محبت است و نا نگرستن تأثیر عداوت است. اگر بر نفس عداوت نبودی، آنجا نظر بودی، چنانکه به دل...» (۹) پایان بخش گفتار نکوهش نفس اماره حکایت کوتاهی است از منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری:

یافت مردی گورکن غمر دراز سائلی گفتش که چیزی گوی باز
تا چو عمری گور کندی در مفاک از عجایب هیچ دیدی زیر خاک؟
گفت آن دیدم عجایب حسب حال کاین سگ نفسم همی هفتاد سال
گور کندن دید و یک ساعت نمرد یک دمم فرمان یک طاعت نبرد



منابع و مأخذ

- ۱- گنجینه سخن ، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۱ (مقدمه).
- ۲- تاریخ تصوف اسلامی، دکتر عبدالرحمن بدوی ، ترجمه دکتر محمود رضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، صص ۱۸-۱۰.
- ۳- خلاصهٔ مثنوی (دفترهای ۱ و ۲) با توضیحات استاد (فروزانفر) انتشارات اساطیر، صفحات مختلف.
- ۴- مفتاح النجات، احمد جام، به تصحیح دکتر علی فاضل، ص ۱۴۷.
- ۵- همان، ص ۱۷۷.
- ۶- طیران آدمیت (مجموعه مقالات دکتر اسماعیل حاکمی)، ج ۱، صص ۱۴۷-۵۲، انتشارات بازشناسی اسلام و ایران.
- ۷- حدیقه الحقیقه ، ص ۶۷.
- ۸- همان، ص ۱۹۲.



“Blame of appetitive soul in Islamic gnosticism”

Dr. Esma'eel Hakemi

Tehran University's professor

Abstract:

At the beginning of complication and manifestation of gnostic works, gnostic poets and writers had always considered reproach of appetitive soul in the school of Islamic gnosticism so that it is in less gnostic books which appetitive soul hasn't been despised in view of gnosticism.

For more information, we'll completely study this problem in view of spiritualist sufies and breaved gnostics in this article.

Keywords:

Soul, animal soul, appetitive soul , greedy soul, self purity etc.

